

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نظريه محقق نائيني(ره) بر عدم جريان قاعده الامتناع بالاختيار لا ينافي الاختيار در ما نحن فيه

مرحوم محقق نائيني(ره)(اجود التقريرات، جلد 2، صفحه 190) فرموده‌اند که: در ما نحن فيه، نمی‌توانیم قاعده «الامتناع بالاختيار لا ينافي الاختيار» را جاري کنیم.

برخي خواسته‌اند که ما نحن فيه را، از مصاديق اين قاعده قرار دهند، چون شخص به سوء اختيارش وارد زمين غصبي شده، ولو الان اضطرار براي خروج دارد، اما چون «الامتناع بالاختيار لا ينافي الاختيار»، در اینجا بگوئیم: اين شخص استحقاق عقاب دارد. حال بنابر آن اختلافي هست که برخي می‌گویند: «الامتناع بالاختيار لا ينافي الاختيار عقاباً لا خطاباً» که اين شخص ولو الان اضطرار دارد اما استحقاق عقاب دارد و برخي هم می‌گویند: «لا ينافي الاختيار هم عقاباً و هم خطاباً». نظر شريف مرحوم نائيني(ره) اين است که، ما نحن فيه از مصاديق اين قاعده نیست و فرموده‌اند: اینجا قاعده «وجوب رد مال به مالک» جريان دارد، همانطوري که رد مال مغضوب به مالکش واجب است. فرموده‌اند: به چهار وجه می‌گوئیم که، اینجا جاي قاعده «الامتناع بالاختيار لا ينافي الاختيار» نیست، که اين چهار وجه، در کتاب اجود التقريرات، در متن ذکر شده و در حاشيه، مرحوم آقاي خوئي(قدس سره) مورد اشکال قرار داده‌اند، که هر وجهي را همراه با اشکالش بيان می‌کنیم.

دليل اول محقق نائيني(ره) بر اين نظريه

در وجه اول فرموده‌اند: مورد قاعده جايي است که، عمل براي انسان ممتنع باشد، مثلاً اگر کسي به سوء اختيارش، مقدمه حج را ترك کرد، اين سبب می‌شود که انجام نفس حج براي اين شخص ممتنع شود. در اینجا چون به اختيارش مقدمه را ترك کرده، «الامتناع بالاختيار لا ينافي الاختيار»، اما در ما نحن فيه، شخصي که وارد زمين غصبي شده، خروج برايش از نظر تکويني، فعل ممتنعي نیست و عنوان ممتنع را ندارد، در حالي که موضوع و عنوان اين قاعده، «الامتناع» است.

اشکال مرحوم خوئي(ره) بر وجه اول

مرحوم آقاي خوئي(ره)(در همان حاشيه) فرموده‌اند: درست است که خروج، تکويناً براي اين شخص مقدور است، يعني قدرت تکويني دارد بين الفعل و الترك، می‌تواند خارج شود و يا خروج را ترك کند. لکن در اینجا چاره‌اي جز خروج ندارد. در اینجا براي اينکه دفع افسد به فاسد کند، اضطرار به خروج دارد. به عبارت اخري شارع در اینجا گفته: بقاء حرام است، چون مستلزم غصب است، لذا نمی‌تواند باقي بماند، پس عقل او را الزام می‌کند که خروج را اختيار کند، بنا بر اين خروج، يك امر

اضطراري مي‌شود.

در دنباله اشكال فرموده‌اند: قبول داريم كه بين مثال حج و ما نحن فيه يك فرقي وجود دارد، در مثال حج اضطرار به ترك واجب پيدا مي‌كند، يعني مقدمه واجب را ترك مي‌كند و ترك اين مقدمه، سبب ترك واجب مي‌شود، يعني سبب امتناع خود واجب مي‌شود، اما در ما نحن فيه كه اضطرار به حرام دارد، كاري كرده كه، اضطرار به حرام پيدا كرده، اما اين حرام براي او ممتنع نيست، امتناع ندارد. اما اين اضطرار به حرام و اضطرار به ترك واجب، هر دو در اين مشتركند كه، منتهي به سوء اختيار خودشان شده و اين انتها به اختيار، سبب مي‌شود كه بگوييم: در اينجا عقاب اشكالي نداشته باشد. باز در همين اشكال خلاصه‌گيري كرده، فرموده‌اند كه: در اين قاعده «الامتناع بالاختيار لا ينافي الاختيار»، فرقي نمي‌كند كه، امتناع يك امتناع تكويني باشد، يا اينكه منشاء امتناع، شارع باشد. شارع مي‌گويد: حق ماندن نداري، پس شارع وي را از ماندن در اينجا عاجز كرده، لذا بايد خارج شود.

نقد و بررسي استاد محترم نسبت به اين اشكال

در اينجا يا مقصود مرحوم آقاي خوئي (ره) همين است كه مي‌خواهيم عرض كنيم، يا نتيجه‌اي كه مي‌توانيم بگيريم اين است كه، موضوع اين قاعده، امتناع است، «الامتناع بالاختيار لا ينافي الاختيار» و نمي‌توانيم اين امتناع را توسعه دهيم و بگوييم: هم شامل امتناع تكويني و هم امتناع تشريعي مي‌شود.

در اين امتناع، حق با مرحوم نائيني (ره) است كه، ظهور در امتناع تكويني دارد. وقتي اين قاعده را ريشه‌يابي كنيم كه، از اول چطور شد كه، چنين قاعده‌اي بوجود آمد، - كه حالا بعد از اينكه كلام نائيني (ره) تمام شد، اين را بيان مي‌كنيم - كاملاً روشن مي‌شود كه، آنهائي كه اين قاعده را مطرح كرده‌اند، مرادشان امتناع تكويني است.

بله عيبي ندارد كه، قاعده دومي درست كنيم كه، اگر كسي اضطرار به ترك واجب و حرام پيدا كرد، بگوييم: اگر منشاء اين اضطرار، يك منشاء اختياري بود، اينجا عقلاء مي‌گويند كه: اين هم استحقاق عقاب دارد. اما اين اضطرار به حرام، باز از اختياري بودن خارج نيست.

كسي كه مي‌داند داخل يك مجلسي شود، اضطرار به شرب خمر پيدا مي‌كند، عرف و عقلاء مي‌گويند كه: اگر مقدمه را خودش انجام داد و اختياراً وارد آن مجلس شد، ولو الان اضطرار به شرب خمر پيدا كرده، اما با اختياري بودن عمل به حسب ذات منافاتي ندارد.

پس دو قاعده مي‌توانيم داشته باشيم؛ يك قاعده اين است كه، «الامتناع بالاختيار لا ينافي الاختيار»، قاعده دوم، «الاضطرار بالاختيار لا ينافي الاختيار»، عيبي ندارد كه بگوييم: اين قاعده، يك قاعده دومي است، اما بالاخره غير از قاعده اولي هست. قاعده اولي همين است كه مرحوم نائيني (ره) بيان مي‌كند كه، موردش جايي است كه، فعل از قدرت انسان خارج شود، اما در ما نحن فيه خروج مقدور براي مكلف است، بنابراين اشكال اول نائيني (ره) را مي‌پذيريم. اما ادعائي ما اين است كه، همان ملاكي كه در «الامتناع بالاختيار لا ينافي الاختيار» داريم، چه بسا ادعا كنيم كه در اين قاعده دوم هم وجود دارد.

دليل دوم محقق نائيني (ره) بر اين نظريه

وجه دومي كه مرحوم نائيني (ره) براي خروج ما نحن فيه از اين قاعده فرموده اين است كه، اين قاعده در جايي است كه، ملاك حكم به نحو مطلق موجود باشد، مثل مسئله حج، كه وجوبش وقتي استطاعت آمد، چه مقدمات اعداديه را شخص و مكلف بياورد و چه نياورد، مطلقاً موجود است.

در چنين موردتي كه ملاك حكم مطلقاً موجود است، اگر كسي كاري كرد كه، آن عمل براي او ممنوع شد، مي‌گوييم: اينجا «لا ينافي الاختيار» و استحقاق عقاب دارد. اما در ما نحن فيه اينچنين نيست و اگر كسي داخل در زمين غصبي شود، بعد از دخول، قدرت بر خروج دارد و ملاك حكم تحقق پيدا مي‌كند. نفس تصرف به دخول در اين زمين، دخالت دارد در اينكه اين ملاك، در اين

خروج تحقق پیدا کند. اما اگر کسی اصلاً داخل این زمین نشود، خروج دیگر ملاک ندارد. به عبارت اخري فرموده‌اند: زمانی می‌توانیم خطاب کنیم و بگوییم: «الخروج حرام»، که دخول در این زمین غصبی تحقق پیدا کند. پس دخول در زمین، در تحقق ملاک در خود این خروج تاثیر دارد. اما اگر کسی دخول در زمین غصبی پیدا نکند، خروج دیگر ملاکی ندارد.

اشکال مرحوم خوئی (ره) بر وجه دوم

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در اشکال به این وجه دوم فرموده‌اند: این را که شما بیان می‌کنید، قبول داریم، ولی این فقط در تکالیف وجوبیه است و در تکالیف تحریمیه اینچنین نیست. اینکه بگوییم: ملاک در ذی المقدمه مطلقاً باشد، در جایی است که، این ذی المقدمه، مثل مثال حج، عنوان وجوبی داشته باشد. اما در تکالیف تحریمیه، امتناع به این نیست که، آن فعل دارای ملاک باشد، بلکه امتناع به این است که، این شخص اضطرار به این عمل حرام پیدا کند، اگر اضطرار به این عمل حرام پیدا کرد، امتناع تحقق پیدا می‌کند. لذا فرموده‌اند: مرحوم نائینی (ره) بین تکالیف وجوبیه و تکالیف تحریمیه خلط کرده‌اند.

نقد و بررسی استاد محترم نسبت به این اشکال

این بیان مرحوم آقای خوئی (ره) هم به نظر ما وارد نیست. مرحوم نائینی (ره) فرموده‌اند که: ذی المقدمه از نظر ملاک، باید مشروط به مقدمه باشد. باید دقت کرد که، مرحوم نائینی (ره) به این دلیل این وجه دوم را، از بطن این قاعده استخراج کرده که، وقتی می‌گوییم: «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار»، این «لا ینافی»، شرط مقومش این است که، ملاک فعل ممتنع برای انسان، به نحو مطلق باشد، اگر به نحو مطلق ملاک داشت، یعنی چه این مقدمه باشد، چه نباشد، می‌گوییم الان تفویت ملاک و مصلحت کرده و چون به سوء الاختیارش بوده، استحقاق عقاب دارد. در ما نحن فیه اینطور نیست، چون به اختیارش وارد زمین غصبی شده، این دخول سبب می‌شود که، خروج ملاک پیدا کند، اما قبل از دخول و بدون دخول، چیزی به عنوان خروج که، بگوییم: ملاک دارد، در اینجا نداریم. الا ان یقال که بگوییم: آقا خروج ملاک دارد. اطلاق ادله «الغصب حرام»، هم دخول و هم بقاء و هم خروج را می‌گیرد و خروج به ملاک غصب در اینجا ملاک دارد. اما قبلاً عرض کردیم و ثابت کردیم که هیچکدامیک از تعاریف غصب، در اینجا ثابت نیست. لذا نمی‌توانیم در اینجا بگوییم: خروج با قطع نظر از دخول، ملاک دارد.

اساساً ما از طرف مرحوم نائینی (ره) به مرحوم آقای خوئی (ره) می‌گوییم: شما هم خلط بین تکوین و تشریع کرده‌اید. در این قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» امتناع یعنی امتناع تکوینی و نه امتناعی که اعم از تکوین و تشریع باشد. ایشان این را اعم گرفته و در تشریعش فرموده: بین تکالیف وجوبیه و تکالیف تحریمیه باید فرق بگذاریم. چگونه می‌توانیم فرق بگذاریم، وقتی يك قاعده عقلي را بیان می‌کنیم؟ قاعده عقلي می‌گوید: اگر کسی امتناعی را به سوء اختیارش ایجاد کرد، با اختیاری بودن عمل منافاتی ندارد و لذا استحقاق عقاب هم دارد.

نمی‌توانیم بگوییم: مثلاً فقط در مورد تکالیف وجوبیه است، یا بگوییم: شرط این قاعده که، تحقق ملاک باید به نحو مطلق باشد، فقط مربوط به تکالیف وجوبیه است. اصلاً وقتی وقتی عقل این قاعده را می‌گوید، در حکم عقلي به هیچ وجهی اینطور نیست که بگوییم: يك قید این قاعده فقط مربوط به تکالیف وجوبی است، اما اگر تکلیف تحریمی باشد، دیگر این قید وجود ندارد.

اینها چیزهایی است که نمی‌شود به آن ملتزم شد، مثل این است که بگوییم: مثلاً قاعده «الشيء ما لم يجب لم يوجد» در تکالیف تحریمیه است، در حالی که اصلاً ربطی به عالم تشریع ندارد. مسئله عقاب، اختیار و امتناع، همه اینها از امور تکوینی است.

دلیل سوم محقق نائینی (ره) بر این نظریه

وجه سومی که مرحوم نائینی (ره) فرموده‌اند این است که، به این جهت نمی‌توانیم بگوییم: ما نحن فیه داخل در این قاعده است که اگر موردی بخواهد در این قاعده داخل شود، باید طوری باشد که مقدمه، موجب قدرت بر ذی المقدمه باشد و با آوردن مقدمه، مکلف قادر شود بر اینکه ذی المقدمه را انجام دهد. مثل کسی که مسیر حج را طی می‌کند و با طی مسیر، قدرت بر حج پیدا می‌کند، که اگر کسی این مقدمه را ترک کرد، حج خارجاً، تکویناً ممتنع می‌شود. مولا هم می‌تواند خطاب به وجوب حج را، به صورت منجز قرار دهد که، حالا که ترک هم شد، استحقاق عقاب داریم.

اما ما نحن فیه، عکس مثال حج است، قبل از دخول در این زمین، اصلاً موضوعی برای خروج نیست، بعد از دخول در این زمین، آن حکمی که خروج داشته ساقط می‌شود. دخول در زمین موجب می‌شود، حکم تحریمی خروج ساقط شود، یعنی ما نحن فیه درست با مورد این قاعده با یکدیگر تعاکس دارند. وقتی داخل در زمین می‌شود، تازه می‌گوییم: حرمت الخروج ساقط شد، نه اینکه با دخول، حکم خروج مسلم و منجز شود.

پس ما نحن فیه با مورد قاعده متعاکسانند، یعنی در مثال حج، وجود مقدمه موجب خطاب به وجوب حج است، اما در اینجا وجود مقدمه، موجب ترک خطاب نسبت به خروج است.

اشکال مرحوم خوئی (ره) بر وجه سوم

مرحوم آقای خوئی (ره) در این وجه سوم هم فرموده‌اند: باز شما بین تکالیف وجوبیه و اضطرار به ترک واجب و اضطرار به حرام خلط کرده‌اید، در اضطرار به ترک واجب، مقدمه سبب قدرت بر ذی المقدمه است، وقتی کسی مقدمه را نیاورد، اضطرار به ترک واجب پیدا می‌کند، اما در اضطرار به حرام، باید فعلی را انجام دهد، که دیگر نهی تحریمی نسبت به او ممتنع شود و اینجا هم این کار انجام می‌شود. همان اشکالی که در جواب دوم گفتیم، در اینجا هم جریان دارد.

دلیل چهارم محقق نائینی (ره) بر این نظریه

آخرین وجهی که مرحوم نائینی (ره) فرموده این است که، قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار»، جایی است که، اصلاً آن مورد، قابلیت خطاب، لا شرعاً و لا عقلاً را نداشته باشد. اگر کسی را از بالای بلندی به اختیارش پرت کرد، در وسط راه دیگر قابلیت خطاب نیست و نسبت به قتل، مستقلاً خطایی وجود ندارد. نمی‌توانیم بگوییم: این قتل حرام است، این قتل واجب است. مورد قاعده جایی است که، اصلاً قابلیت توجه خطاب را ندارد، در حالیکه شما بیان می‌کنید که، در ما نحن فیه خروج به حکم عقل لازم است، یعنی خطاب عقلی شامل این خروج می‌شود. پس اصلاً نمی‌توانیم ما نحن فیه را از مورد این قاعده قرار دهیم.

اشکال مرحوم خوئی (ره) بر وجه چهارم

در اینجا مرحوم آقای خوئی (ره) فرموده‌اند: ما هم قبول داریم که، خروج به حکم عقل واجب است، اما چون شارع بقاء در اینجا را حرام کرده و این شخص عاجز از بقاء در این زمین است، اضطرار به خروج از این زمین پیدا می‌کند و چون متشاء این اضطرار، اختیار خودش است، درست است که حکم حرمت فعلی نمی‌تواند داشته باشد و تحریم فعلی حرمت برای این خروج در اینجا وجود ندارد، اما این منافات با استحقاق عقاب ندارد.

نقد و بررسی استاد محترم نسبت به این اشکالات

اگر در مجموع اشکالاتی که مرحوم آقای خوئی (ره) به استادشان دارند، دقت کنیم، ما هم می‌توانیم به ایشان عرض کنیم که، شما هم بین تکوین و تشریع خلط کرده‌اید. این قاعده این مربوط به امور تشریعی نیست، یعنی امتناع یک امتناع تکوینی است. بله می‌توانیم قاعده دومی را در اینجا درست کنیم که، «الاضطرار بالاختیار لا ینافی الاختیار»، یعنی بگوییم: همان ملاکی که در الامتناع بالاختیار است که ملاکش سوء الاختیار است، در الاضطرار بالاختیار هم وجود دارد و اگر کسی به اختیار خودش، یک امر اضطراری را پیش آورد، این با حکم اختیاری بودن منافات ندارد و قابلیت خطاب را دارد.

نتیجه این می‌شود که، از یکطرف فرمایش مرحوم نائینی (ره) درست است که، ما نحن فیه از موارد قاعده الامتناع نیست و از طرفی هم اگر بگوییم: قاعده‌ی الاضطرار بالاختیار داریم، که دیگر بحث امتناع و استهاله نیست، کسی در یک جایی قرار گرفت که، دیگر قدرت بر خواندن نماز ندارد و اضطرار به ترک واجب پیدا کرد، یا اضطرار به فعل حرام پیدا کرد، مثلاً اضطرار به شرب خمر پیدا کرد، که این دو جور است، اگر بدون اختیار باشد، مثلاً مریض است و اضطرار به شرب خمر دارد، خوب اینجا نمی‌شود عقابش کرد، اما اگر مریض نیست و به سوء اختیار، فرض کنید خودش را مریض کرد، که دوائی او شرب خمر است، اینجا استحقاق عقاب دارد.

اینجا اصلاً بحث امتناع نیست، شرب خمر برای او یک عمل اختیاری است و می‌تواند ترکش هم کند، ولی الان برای حفظ جان‌ش، اضطرار به آن پیدا کرده‌است. لذا می‌توانیم بگوییم: اینها دو قاعده است.

یک فرمایش دقیقی که امام (ره) راجع به این قاعده دارند، باقی ماند که، این را ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين